



برخی از نامها و کنیه ها و القاب حضرت علی بن ابی طالب

پدیدآورده (ها) : محقق، مهدی

تاریخ :: نامه انجمن :: تابستان 1380 - شماره 2

از 4 تا 16

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/101398>

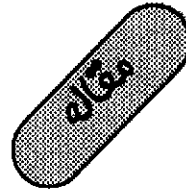
دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 29/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور



برخی از نامها و کنیه‌ها و القاب حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام

دکتر مهدی محقق

مرکز تحقیق و پژوهش
بنام آنکه ما را نام بخشید

۱. علی (ع)

ایزد عطاش داد محمد را
نامش علی شناس و لقب کوثر
هنگامی که حضرت علی علیه السلام به دنیا آمد پدرش غایب بود و مادرش او را
"اسد" یعنی شیر نام نهاد به نام پدرش.^۱ وقتی ابوطالب آمد این نام را نپسندید و او را
"علی" نام نهاد و از این روی است که آن حضرت در رجزی که روز خیر خواند از نامی
که مادرش بر او نهاده بود یاد کرد: **أَنَا الَّذِي سَمَّيْنِي أُمِّي حَيْدَرَةَ**: من آن کسی هستم که
مادر مرا حیدر نامیده است و حیدر نام شیر است.^۲
در وجه تسمیه آن حضرت به علی، اقوال متعددی نقل شده است از آن جمله:
برای علو و برتری او با هر کسی که با او به مبارزه پرداخته است.

۱. اسد بن هاشم بن عبد مناف، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۱۲۷.

۲. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق (ترجمة الامام علی بن ابن طالب)، ج ۱، ص ۲۲.

برای آنکه خانه او در بهشت در برابر خانه‌های پیمبران است و هیچ پیمبری خانه‌اش به بلندی خانه علی نیست.
برای آنکه هنگام فرود آوردن بت‌ها از بام کعبه پا بر پشت پیغمبر نهاد و هیچ کسی پا بر پشت پیغمبر ننهاده است.
برای آنکه تزویج او در بالاترین آسمان‌ها بوده است و از میان مردمان کسی تزویجش در آنجا نبوده است.

برای آنکه پس از پیغمبر خدا (ص) علم او از همه بیشتر بوده است.^۳
مجلسی می‌گوید: لَأَنَّ لَهُ عِلْقًا فِي كُلِّ شَيْءٍ: عَلَى النَّسَبِ، عَلَى الْإِسْلَامِ، عَلَى الْعِلْمِ، عَلَى الزَّهْدِ، عَلَى السَّخَاءِ، عَلَى الْجِهَادِ، عَلَى الْإِهْلِ، عَلَى الْوَلَدِ، عَلَى الصَّبْرِ؛^۴ او در هر چیزی از دیگران برترست: در نسبت، در اسلام، در دانش، در پارسایی، در بخشش، در جهاد، در خانواده، در فرزندی، در دامادی:

هَذَا عَلِيٌّ عَلِيٌّ فِي مَخَاسِنِهِ كَأَنَّمَا حَسْبُهُ أَنْ يَبْلُغَ الْأَمَلَا
وَ كَمْ أَقُولُ وَ قَدْ أَبْصَرْتُ طَلْعَتَهُ هَذَا الَّذِي فِي طَوَارِيزِ اللَّهِ قَدْ صَبَّاهُ^۵

نام علی چنان مبارک و فرخنده بود که هم در زمان آن حضرت رایج و متداول گردید؛ چنانکه وقتی عبدالله بن عباس از آن حضرت خواست تا نامی برای نوزادش برگزیند، حضرت نامش را علی و کنیه‌اش را ابوالحسن نهاد.^۶

علی بن ظافر ازدی کسانی را که نامشان علی بوده در کتابی گرد آورده و از علی بن ابی طالب آغاز کرده است.^۷ متنبی کلمه "مبارک الاسم" را برای سیف الدوله به کار برد به خاطر همین بود که نام او علی بوده است.^۸

دیلمی از کتاب بشارة المصطفی چنین نقل می‌کند که حضرت فاطمه علیها السلام هنگام ولادت آن حضرت گفته است که "... به بیت الحرام وارد شدم از میوه‌ها و روزی‌های

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۴۹.

۴. همان، ص ۵۹.

۵. ثعالبی، نثار القلوب فی المضاف و المنسوب، ص ۳۶.

۶. یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۵، ص ۲۲۸.

۷. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۲۷۴.

۸. قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۱، ص ۲۲۵.

بهشت خوردم وقتی خواستم بیرون آیم از هاتف غیبی ندایی به گوشم رسید که می‌گوید: ای فاطمه او را علی نام کن خدای علی می‌گوید نام او را از نام خود مشتق گردانیدم، و او را به ادب خود متأدب ساختم، و بر دشواریهای علم خود او را آگاه گردانیدم، اوست که بت‌ها را در خانه‌ام می‌شکند و بر پشت بام خانه‌ام اذان می‌گوید و مرا تقدیس و تمجید می‌کند خوشا به حال آنکه او را دوست دارد و فرمان‌برداری کند و وای بر آنکه او را دشمن دارد و نافرمانی کند.^۹

اشتهاق نام او از نام خداوند اشاره به آیه شریفه "و هو العلی العظیم" است.^{۱۰}

۲. ابوتراب، بوترباب

أَنَا وَ جَمِيعٌ مِّنْ قَوْكَ التُّرَابِ فِدَاءُ تُرَابٍ نَّغْلِي أُبِّي تُرَابِ

معروف است که علی (ع) روزی از خانه بیرون آمد و به سوی مسجد رفت و بر روی خاک خوابید و رسول خدا در جستجوی او به خانه آمد و او را نیافت و به مسجد رفت. علی را دید که پشت بر خاک نهاده، در حالی که خاک‌ها را از پشت او پاک می‌کرد به او گفت: برخیز ای ابوتراب. از آن پس هرگاه علی با این نام خوانده می‌شد شاد می‌گشت و آن را از هر نامی دیگر بیشتر دوست می‌داشت.^{۱۱} و به همین مناسبت است که یکی از القاب شیعیان علی علیه‌السلام "ترابی" است.^{۱۲} ابن عباس می‌گوید شنیدم که رسول خدا می‌گفت در روز قیامت وقتی کافر می‌بیند که خداوند تبارک و تعالی چه ثواب و تقرب و کرامتی برای شیعیان علی فراهم کرده است می‌گوید: یا لیتنی کنْتُ ترابیَّ ای کاش من ترابی بودم و این بر سیاق قول خدای عزّ و جل است که: و یقولُ الکافرُ یا لیتنی کنْتُ ترابیَّ.^{۱۳}

از ابن عباس پرسیده شد چرا رسول خدا (ص) علی را ابوتراب خوانده است؟ پاسخ

۹. دیلمی، ارشاد القلوب، ص ۲۱۱.

۱۰. قرآن کریم، سوره ۷۸، آیه ۴۰.

۱۱. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۶۷. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۲۵.

۱۲. عبد الجلیل قزوینی رازی، کتاب الثقب، ص ۵۸۷.

۱۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۵۱.

داد زیرا او صاحب زمین و حجت خدا بر روی زمین پس از رسول خداست و بقا و سکون زمین به اوست^{۱۴}. از میان متأخران سید محمد صدر معتقد است که کنیه "ابوتراب" برای آن حضرت کنایه از بسیاری عبادت و نماز اوست زیرا مسلمانان بر خاک سجده می‌کردند و پیشانی آن حضرت از کثرت سجده خاک آلود بوده است. پس گفته پیغمبر: قم یا ابا تراب مثل این است که گفته باشد: قم یا کثیر العبادۀ برخیز ای کسی که بسیار سجده و عبادت می‌کنی^{۱۵}.

۳. ابوالحسن، ابوالحسین

امیدوار به احسان کردگار بزرگ پس از شفاعت احمد به حُبِّ بلحسنم این کنیه به معنی حقیقی آن است. از آن حضرت روایت شده که حسن و حسین در زمان حیات پیمبر خدا او را پدر می‌خواندند و حسن علی را ابوالحسین و حسین او را ابوالحسن خطاب می‌کرده‌اند و این هر دو کنیه میان شاعران و نویسندگان معمول و متداول بوده است. عباس بن عبدالمطلب هنگامی که ابوبکر مورد بیعت قرار گرفت در مدح حضرت علی چنین گفت:

مَا كُنْتُ أَحْسَبُ أَنَّ الْأَمْرَ مُنْخَرِفٌ عَنْ هَاشِمٍ ثُمَّ عَنْهَا عَنْ أَبِي حَسَنٍ^{۱۶}

و در مرثیه‌ای که ابوالاسود دثلی درباره آن حضرت سروده چنین آمده است:

إِذَا اسْتَقْبَلْتُ وَجْهَ أَبِي حُسَيْنٍ رَأَيْتُ الْبَدْرَ فَوْقَ الشَّاطِرِينَا^{۱۷}

و گاهی در خطبه‌ها و خطابه‌ها اطلاق "ابوالحسنین" بر آن حضرت شده است.^{۱۸}

۴. ابوالزّیحاتین

حسین و حسن را شناسم حقیقت به دو جهان گل و یاسمین محمد
چنین یاسمین و گل اندر دو عالم کجا رست جز در زمین محمد
این کنیه صورتی دیگر از ابوالحسنین است و روایت شده که رسول خدا سه روز پیش از وفاتش خطاب به حضرت علی علیه‌السلام فرمود: سلام علیک ابا الزّیحاتین

۱۴. همان، همان صفحه.

۱۵. محمد صادق صدر، حیات امیرالمؤمنین، ص ۳۹.

۱۶. خوارزمی، المناقب، ص ۸.

۱۷. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۸۷.

۱۸. قلّشندی، صبح الاعشی، ج ۱۲، ص ۲۵۹ - بلاذری، انساب الاشراف، ص ۸۹.

اوصیک بریحانتی من الدنیا. سلام بر تو ای پدر دو ریحانه من، من سفارش این دو ریحانه خود را در دنیا به تو می‌کنم.^{۱۹}

۵. ابوزینب

حسن بصری در زمان بنی امیه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان ابوزینب یاد می‌کرده است.^{۲۰}

۶. امیرالمؤمنین

قیمت هر کس به قدر علم اوست همچنین گفتست امیرالمؤمنین^{۲۱}

امیرالمؤمنین یعنی فرمانروای مؤمنان از مشهورترین القاب آن حضرت است. سلیم بن قیس گوید: پیغمبر خدا (ص) چهل تن از عرب و چهل تن از غیر عرب را گرد کرد و آنان بر علی (ع) به عنوان امیرالمؤمنین سلام کردند و سپس به آنان گفت شما را گواه می‌گیرم که علی برادر من و وزیر من و وارث من و خلیفه من در میان ائمت و وصی من و ولی هر مؤمنی پس از من است. سخن او را بشنوید و او را فرمانبرداری کنید^{۲۲}. سید رضی فصلی از کتاب خود را درباره این قرار داده که در زمان رسول خدا (ص) علی علیه السلام به عنوان امیرالمؤمنین خوانده می‌شده است. از آن جمله حدیثی را از بریده اسلمی نقل می‌کند که رسول خدا (ص) به یارانش فرمان داد تا به علی (ع) به عنوان امیرالمؤمنین سلام کنند، عمر بن خطاب از آن حضرت سؤال کرد: ای پیغمبر خدا این از سوی خداوند است یا از سوی رسول او؟ حضرت پاسخ داد: هم از خدا و هم از رسول اوست^{۲۳}. محمد بن جریر طبری صاحب تاریخ در حدیثی که به سلمان فارسی می‌پیوندد نقل می‌کند که سلمان در میان قوم برخاست و گفت: ای گروه مسلمانان شما را به خدا و به حق رسول خدا سوگند می‌دهم که شاهد بودیم که رسول خدا فرمود: سلمان متا اهل

۱۹. اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الائمّة، ج ۲، ص ۹۰.

۲۰. سید مرتضی، الامالی، ج ۱، ص ۱۶۲.

۲۱. اشاره است به فرموده آن حضرت: قیمة کلّ امریء ما یحسّنه یا قیمة کلّ امریء علمه.

۲۲. کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۴۴.

۲۳. سید رضی، خصائص امیرالمؤمنین (از کتاب خصائص الائمّة علیهم السلام)، ص ۳۸.

البیت. آنان گفتند: آری سوگند به خدا ما این را شهادت می‌دهیم. سلمان گفت من هم شهادت می‌دهم که شنیدم رسول خدا می‌گفت: **علیُّ إمام المتّقین و قائدُ الغرّ المحجلین و هو الأمير من بعدی**.^{۲۴}

مجلسی از کتاب روح الثّغوس در حدیثی که به جابر بن سمره می‌رسد نقل می‌کند که گفته است ما همیشه علی بن ابی طالب را امیرالمؤمنین خطاب می‌کردیم و رسول خدا آن را انکار نمی‌کرد بلکه با شنیدن آن متبسّم می‌گردید.^{۲۵} ابن ابی الحدید می‌گوید: شیعیان می‌پندارند که او (= علی علیه‌السلام) در زمان زندگانی حضرت رسول (ص)، امیرالمؤمنین خطاب می‌شده و جمله مهاجرین و انصار او را با این لقب خطاب می‌کردند ولی در اخبار محدّثان چنین نیامده است ولی آنان عناوینی را نقل کرده‌اند که این معنی را می‌رسانده است.^{۲۶}

بر همین اساس است که قلقشندی می‌گوید نخستین بار عمر با این لقب خوانده شده و پیش از آن ابوبکر را خلیفه رسول‌الله و عمر را در آغاز خلیفه رسول‌الله می‌گفته‌اند.^{۲۷} مجلسی در فصلی که تحت عنوان: **فی التّسلیم علی علیّ علیه‌السلام بامرة المؤمنین** آورده احادیث فراوانی را از طریق عامّه و خاصّه نقل می‌کند که در زمان حیات پیغمبر اکرم (ص) عنوان "امیرالمؤمنین" بر حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام در موارد گوناگون اطلاق شده است.

۷. حیدر

خطّ خدای زود بیاموزی گر در شوی به خانه پیغمبر
ندهد خدای عرش در این خانه راحت مگر به رهبری حیدر
حیدر، که زو رسید وز فخر او از قیروان به چین خبر خیر
چنانکه یاد شد نخستین نامی که از سوی مادر به آن حضرت نهاده شد "حیدره" بود به نام پدر مادر، اسد بن هاشم. سپس پدرش این نام را تغییر داد و او را علی نامید و

۲۵. مأخذ پیشین، ج ۳۷، ص ۳۲۹.

۲۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۳۱.

۲۶. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۱۲.

۲۷. قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۵، ص ۴۷۵.

برخی گفته‌اند «حیدره» نامی بوده که قریش او را به آن نام می‌خوانده است و قول نخستین درست‌تر به نظر می‌نماید چه آنکه هنگامی که در جنگ خیبر مرحب پیرون آمد و رجز زیر را خواند:

أَنَا الَّذِي سَمَّيْتَنِي أُمِّي مَرْحَبًا

حضرت با رجز به او پاسخ داد:

أَنَا الَّذِي سَمَّيْتَنِي أُمِّي حَيْدَرَةً^{۲۸}

گذشته از کلمه «حیدر» که به شیر اطلاق می‌شود لقب «اسدالله» یعنی شیر خدا درباره آن حضرت به کار رفته است و پیش از آن این لقب برای حمزه بن عبدالمطلب به کار رفته بود به جهت شجاعت و شهامتی که حمزه در برخورد با دشمنان حضرت رسول (ص) نشان داده بود^{۲۹}. از جمله کلماتی که در زبان عرب برای شیر به کار رفته «ضرغام» است و آن حضرت را «ضرغام يوم الجمل» یعنی شیر دلاور روز نبرد جمل نیز خوانده‌اند^{۳۰}.

۸. وصی

وصی رسول الله من دون أهله و من باسمه فی فضله یضرب المثل وصی صفت مشبّهه از مصدر وصایت و وصیت است یعنی آن کسی که مورد اطمینان قرار داده شده تا به وصیت عمل کند. از حضرت رسول (ص) روایت شده که: لكل نبي وصي و وارث وإن وصي و وارثي علي بن ابي طالب هر پیغمبری را وصی و وارثی است و وصی و وارث من علی بن ابی طالب است^{۳۱}. حضرت علی علیه السلام در یکی از خطبه‌های خود می‌فرمایند: لا یُقَاسُ بآلِ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ. یعنی هیچ کسی را در میان این امت با خاندان محمد نمی‌توان مقایسه کرد. و سپس در دنباله آن می‌فرمایند: وَلَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ، وَفِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَالْوَارِثَةُ^{۳۲}. خصائص

۲۸. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۱۲.

۲۹. ثعالبی، المضاف والمنسوب، ص ۲۱ ذیل «اسدالله».

۳۰. اربلی، كشف الغمة، ج ۱، ص ۹۵.

۳۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۱۳۹.

حق ولایت و همچنین وصیت و وراثت برای ایشان است.

ابن ابی‌الحدید در ذیل عبارت اخیر می‌گوید: شکی نیست که علی علیه‌السلام نزد ما وصی رسول خداست، هر چند که مخالفان و معاندان این حقیقت را نپذیرند. او سپس اشعاری را که در صدر اسلام سروده شده و متضمن این معنی است که علی علیه‌السلام وصی رسول خداست نقل می‌کند که از آن جمله است:

وَمِنَّا عَلَى ذَاكَ صَاحِبُ خَيْبَرٍ وَ صَاحِبُ بَدْرٍ يَوْمَ سَالَتْ كَتَائِبُهُ
وَصِيِّ النَّبِيِّ الْمُضْطَفَى وَ ابْنِ عَمِّهِ فَمَنْ ذَا يَدَايِيهِ وَ مَنْ ذَا يُقَارِبُهُ^{۳۳}

علی از ماست آن که خداوند روز خیبر و روز بدر است همان روزی که سپاهیان او سرازیر گشتند و اوست که وصی و پسر عم پیغمبر برگزیده است. پس کیست که با او بتواند همسری و برابری جوید.

أَنَا الرَّسُولُ وَ رَسُولُ الْإِمَامِ قَسْرُ بِمَقْدَمِهِ الْمُسْلِمُونَ
رَسُولُ الْوَصِيِّ وَصِيِّ النَّبِيِّ لَهُ السُّبْقُ وَ الْفَضْلُ فِي الْمُؤْمِنِينَ^{۳۴}
رسول، رسول امام نزد ما آمد و مسلمانان با آمدن او شاد گشتند. او رسول وصی است وصی پیغمبر که برتری و فضیلت حق اوست.

وصی بودن حضرت علی علیه‌السلام را حتی دشمنان او اقرار داشتند، چنانکه در روز جنگ جمل جوانی از بنی ضبّه از سپاه عایشه وارد میدان شد در حالی که این ابیات را می‌خواند:

نَحْنُ بَنِي ضَبَّةٍ أَعْدَاءُ عَلِيٍّ ذَاكَ الَّذِي يُعْرِفُ قَدَمًا بِالْوَصِيِّ
وَ قَارِشِ الْخَيْلِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ مَا أَنَا عَنْ فَضْلِ عَلِيٍّ بِالْعَمِيِّ^{۳۵}
ما فرزندان ضبّه دشمنان علی هستیم همان علی که از قدیم او را "وصی" می‌خواندند همان که در زمان پیغمبر یکه‌سوار نبردها بود. من از فضیلت علی کور و ناآگاه نیستم.

۹. ولی

علی ولی صاحب ذوالفقار وصی نبی رحمت کردگار

۳۴. مأخذ پیشین، ص ۱۴۷.

۳۳. مأخذ پیشین، ص ۱۴۳.

۳۵. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۱۴۴.

اطلاق کلمه "ولّی" به معنی دارنده ولایت مبتنی است بر این آیه شریفه: **اِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوا الَّذِیْنَ یَقِیْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَ یُؤْتُوْنَ الزَّکٰوةَ وَ هُمْ رَاکِعُوْنَ**^{۳۶}. همانا ولّی شما خدا و رسول اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند. آنان که نماز برپا می‌دارند و زکوة می‌پردازند در حالی که مشغول رکوع هستند. مفسران اتفاق کرده‌اند که این آیه وقتی نازل شد که حضرت در حال رکوع بودند انگشتی خود را به سائلی بخشیدند.^{۳۷} آنچه علی داد در رکوع فزون بود ز آنچه به عمری بداد حاتم طائی^{۳۸} و نیز از پیغمبر اکرم (ص) روایت شده که فرمود: **اِنَّ عَلِیًّا مِّنْیَ وَاَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِیُّ کُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِی**. همانا علی از من و من از علی هستم و او پس از من ولّی هر مؤمن است.^{۳۹} ۱۰. صدّیق اکبر و فاروق امّت

از سلمان و ابوذر روایت شده که گفته‌اند رسول خدا دست علی (ع) را گرفت و فرمود: بدانید که این نخستین کسی است که به من ایمان آورده و نخستین کسی خواهد بود که روز قیامت با من مصافحه خواهد کرد و او صدّیق اکبر و فاروق این امّت است که میان حقّ و باطل جدایی می‌افکند^{۴۰}. و در خبر دیگری آمده است که حضرت علی (ع) بر روی منبر در بصره فرمود: من صدّیق اکبر هستم ایمان و اسلام من پیش از ایمان و اسلام ابوبکر بوده است^{۴۱}. و این بدان مناسبت است که صدّیق لقب ابوبکر و فاروق لقب عمر بوده است.^{۴۲}

۱۱. یعسوب المؤمنین

روایت شده است که پیغمبر خدا به علی (ع) فرمود: **یا عَلِیُّ اَنْتَ سَیِّدُ الْمُسْلِمِیْنَ وَ اِمَامُ الْمُتَّقِیْنَ وَ قَائِدُ الْفَرَجِ الْمُحْجَلِیْنَ وَ یَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِیْنَ**^{۴۳}. یعسوب زنبور نر است که رهبری سایر زنبوران را به عهده دارد و بدین مناسبت هر پیشوایی یعسوب پیروان خود

۳۶. سورة المائدة، ۵/۵۵.

۳۷. میبیدی، کشف الاسرار، ج ۳، ص ۱۵۲.

۳۸. ناصر خسرو، دیوان، ص ۴۱۹.

۳۹. نسائی، خصائص امیر المؤمنین، ص ۹۸.

۴۰. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۲، ص ۲۴.

۴۱. مأخذ پیشین، ج ۱، ص ۵۳.

۴۲. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۷۶.

۴۳. قلّشندی، صبح الاعشی، ج ۵، ص ۴۴۰.

به شمار می‌آید چنانکه جاحظ گفته است: "و کُلُّ قَائِدٍ فَهُوَ يَعْسُوبٌ ذَلِكَ الْجَنَسُ الْمَقُودُ"^{۴۴}. و در حدیثی دیگر پیغمبر فرمود: یا علی أنت یعسوب المؤمنین و المال یعسوب الظالمین^{۴۵}. تو یعسوب مؤمنانی و مال یعسوب ستمگران است.

۱۲. الانزع البطین

این دو لقب در ارتباط با سیمای ظاهری آن حضرت (ع) بوده است زیرا "انزع" به معنی ریخته‌موی و "بطین" به معنی بزرگ‌شکم است^{۴۶}. و محتمل است به جهت آنکه دشمنان این تعبیر را با عنوان نوعی به ظاهر عیب بکار می‌بردند. احادیث و روایاتی از پیغمبر نقل شده که این دو لفظ هر چند به ظاهر ناظر به تن است ولی در باطن اشاره به دو صفت معنوی اوست از جمله آنکه: مَنْزُوعٌ مِنَ الشَّرْكِ: گسسته از شرک، بَطِیْنٌ مِنَ الْعِلْمِ^{۴۷}: بزرگ از علم. می‌گویند متوکل، خلیفه عباسی، از کثرت دشمنی‌اش با آن حضرت و اهل بیت او یکی از ندیمان مخنث خود به نام عباده را وادار ساخت تا بر شکمش در زیر لباس بالشی بیندد تا بزرگ نماید و سرش را که بی‌مو بود برهنه کند و رقص کنان بگوید: قد أَقْبَلَ الْأَصْلَحُ الْبَطِیْنُ خَلِیْفَةُ الْمُسْلِمِیْنِ وَ بَدِینَ وَ سِیْلَهُ بَاخْنَدَه، بغض و کینه و خبت درون خود را آرام می‌بخشید. الشَّمْسُ بِالتَّطْطِیْنِ لَا تُفْطِئُ^{۴۸}. و شاعران در توجیه این دو لفظ ابیات فراوان گفته‌اند از جمله:

نَزَعَتْ عَنِ الْأَتَامِ طَرَأَ نَفْسُهُ وَ رَعَى فَمَنْ كَالْأَنْزَعِ الْمُتَوَزُّعِ؟
و حوی العلوم عن النبی وراثه فهو البطین لكل علم مودع^{۴۹}

۱۳. سید الشهداء

قلقشندی هنگام یاد کردن از آن حضرت (ع) او را با اوصاف زیر خوانده است: امام الامة = امام امت، ابوالاثمة = پدر امان، قدوة السعداء = پیشوای سعیدان، سید الشهداء = سرور شهیدان، عاصد الدین بذی الفقار = حامی دین با ذوالفقار، من لم یزل

۴۵. ابن المغازلی، مناقب، ص ۶۵.

۴۴. جاحظ، الحيوان، ج ۳، ص ۳۲۹.

۴۷. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۵۲.

۴۶. زمخشری، مقادمة الادب، ص ۱۶۰ و ۱۸۶.

۴۹. اربلی، كشف الغمة، ج ۱، ص ۱۰۱.

۴۸. قلّشندی، مآثر الاناقة، ج ۱، ص ۲۳۱.

الحقّ الی ذبّه شدید الافتقار^{۵۰} = کسی که همیشه حق به حمایتش نیازمند است.

۱۴. امیر المستحقّین المحرومین

ابن ابی‌الحدید این وصف را به نقل از ابو جعفر بن ابی زید الحسنی نقیب بصره یاد می‌کند و این در وقتی بود که ابن ابی‌الحدید از او پرسید چرا مردم علی بن ابی طالب را دوست دارند و به او عشق می‌ورزند؟ او در پاسخ گفته است که بیشتر آنان که استحقاق پایه و مرتبه‌ای را داشته‌اند از داشتن آن محروم بوده و نامستحقّان و ناشایستگان بر آنان حکم می‌رانده‌اند و چون علی علیه‌السلام مستحقّ محرومی بوده بلکه او امیر و سید و کبیر مستحقّان محرومان است ستم‌دیدگان و خواری‌کشیدگان همه همداستان‌اند در هواداری از آن مرد عظیم‌القدر جلیل‌الخطر کامل‌الشرف که محروم و محدود بود از آنچه که شایسته و مستحقّ آن بود^{۵۱}.

۱۵. بیضة البلد

بیضه در لغت به معنی تخم مرغ است و چون تخم مرغ اصل و منشأ پدید آمدن مرغ است "بیضة البلد" به کسی اطلاق می‌شود که در شهر شاخص باشد و قوام و کیان کشور به او بستگی داشته باشد همچون "بیضة الاسلام". در عربی بیضه برای قسمت بالایی قبه‌ها و صومعه‌ها به کار می‌رود و می‌گویند "بیضة القبة" و "بیضة الصومعة"^{۵۲}. می‌گویند حضرت علی علیه‌السلام خود این تعبیر را برای خود به کار برده و فرموده‌اند: أنا بیضة البلد^{۵۳}.

هنگامی که عمرو بن عبدود به دست آن حضرت کشته شد دخترش عمره او را چنین

مرثیه گفت:

بَكَيْتُهُ مَا أَقَامَ الرُّوحُ فِي جَسَدِي
وَكَانَ يُدْعَى قَدِيمًا بِيضَةَ الْبَلَدِ^{۵۴}

لَوْ كَانَ قَاتِلٌ عَمْرُو غَيْرَ قَاتِلِهِ
لَكِنْ قَاتِلُهُ مَنْ لَا يَغَابُ بِهِ

۵۰. فلقتندی، صبح الاعشى، ج ۹، ص ۲۸۹.

۵۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۰، ص ۲۲۴.

۵۲. مأخذ پیشین، ج ۲، ص ۳۳۶.

۵۳. جاحظ، الحيوان، ج ۴، ص ۳۳۶.

۵۴. ثعلبی، ثمار القلوب، ص ۴۹۶. ابن ابی‌الحدید می‌گوید: خواهر عمرو بن عبدود این دو بیت را گفته و در بیت دوم بجای "لا يغاب به" و "قدیما" "لا نظیر له" و "ابوه" آورده است. ج ۱، ص ۲۱. اربلی می‌گوید این تعبیر در

آنچه که یاد شد برخی از نامها و کنیه‌ها و القاب و عناوین حضرت علی علیه السلام بود و مسلماً اگر استقصا شود القاب و عناوین آن حضرت از صدها افزون می‌گردد چه آنکه شیعه و سنی و مخالف و موافق او را با اوصافی، ستوده‌اند که هر کدام عنوان و لقب برای آن حضرت محسوب می‌شود و برای اثبات این موضوع و ختم کلام، سخن را با اوصافی که ابوجعفر اسکافی دانشمند معتزلی درباره آن حضرت آورده ختم می‌کنیم:

الطَّاهِرُ الزَّكِيُّ، الْعَدْلُ الرَّضِيُّ، سَيِّدُ الْمُؤْمِنِينَ وَرَاحِمُ الْمَسَاكِينِ وَقُوَّةُ الْمُسْتَضْعَفِينَ وَشَرِيكُ الْفُقَرَاءِ، وَامِينُ الضَّعْفَاءِ وَجَابِرُ الْكَسِيرِ وَغَنَى الْيَتِيمِ وَالْمَسَاوِي بَعْدَ بَيْنِ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ ۵۵.

اللَّهُمَّ احْشُرْنَا مَعَ أَوْلِيَائِهِ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ وَالطَّاهِرِينَ.

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار مکتبه الحیاة، ۱۹۶۵-۱۹۶۳، قاهره: ۱۹۶۴-۱۹۵۹.
۲. ابن المغازلی، مناقب علی بن ابی طالب (ع)، تهران: ۱۴۰۲ ه. ق.
۳. ابن خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن محمد، وفیات الاعیان و انباء الزمان، تصحیح و تعلیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، قاهره: ۶۸-۱۳۶۷ ه. ق. و همچنین چاپ سنگی تهران.
۴. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، دارالبشیر للنشر و التوزیع، عکس از نسخه خطی کتابخانه ظاهریه دمشق.
۵. اخطب خوارزم، موفق بن احمد، المناقب، تحقیق مالک المحمودی، قم: الجامعة المدرسین فی الحوزة العلمیه قم؛ مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ ه. ق. / ۱۳۶۹ ه. ش.
۶. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفة الاثمه، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ ه. ق. / ۱۹۸۵ م / ۱۳۶۴ ه. ش.
۷. اسکافی، محمد بن عبدالله، المعیار و الموازنة، تحقیق محمدباقر المحمودی، [بی‌جا]، [بی‌نا]، ۱۴۰۲ ه. ق.
۸. البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، اسباب الاشراف، حقیقه و قدم له سهیل زکار، ریاض زرکلی، بیروت:

دارالفکر، ۱۴۱۷ ه. ق. / ۱۹۹۶ م.

۹. ثمالی، ابومنصور عبدالملک بن محمد، ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، قاهره: ۱۳۴۶ ه. ق. / ۱۳۷۹ ه. ش.

۱۰. الجاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، الحيوان، به تحقیق و شرح عبدالسلام هارون، قاهره: مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۶۵-۱۳۶۴ ه. ق.

۱۱. دلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، به اهتمام محمد مشیری، تهران: امیرکبیر ۱۳۳۶.

۱۲. زمخشری، محمود بن عمر، مقدمة الادب، لیبزیک: ۱۸۴۳.

۱۳. سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس، تحقیق و تقویم علاءالدین الموسوی، تهران: مؤسسه البعثه قسم الدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۷ ه. ق. / ۱۳۶۸.

۱۴. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، تاریخ الخلفاء، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره: ۱۳۷۱ ه. ق.

۱۵. شریف‌الرضی، محمد بن حسین (سید رضی)، خصائص امیرالمؤمنین (از کتاب خائص الاثمه عليهم السلام)، تحقیق و تعلیق محمد هادی الامینی، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه الاستانیه الرضویه المقدسه، ۱۴۰۶ ه. ق.

۱۶. صدر، محمدصادق، حیاة امیرالمؤمنین، قم: شریف‌الرضی، ۱۴۱۵ ه. ق. / ۱۳۷۳، قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد.

۱۷. علم‌الهدی، علی بن حسین (سید مرتضی)، الامالی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: ۱۳۷۳ ه. ق. / ۱۹۵۴ م.

۱۸. قرآن کریم.

۱۹. قزوینی رازی، عبدالجیل، کتاب النقص، به اهتمام سید جلال‌الدین محدث، تهران: ۱۳۳۱.

۲۰. قلقشنندی، ابوالعباس احمد بن علی، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد.

۲۱. قلقشنندی، ابوالعباس احمد بن علی، مآثر الاناء، تحقیق عبدالستار احمد فراج، کویت: ۱۹۶۴-۱۹۸۵.

۲۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران: ۱۳۳۳.

۲۳. محقق، مهدی، تحلیل اشعار ناصر خسرو به انضمام چهار پیوست، تهران: دانشگاه تهران ۱۳۵۹، ص ۹۸.

۲۴. میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران: ۱۳۳۹-۱۳۳۱.

۲۵. ناصر خسرو، دیوان، به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: ۱۳۵۲.

۲۶. نسائی، احمد بن علی، خصائص امیرالمؤمنین، تحقیق محمد کاظم، قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه.

۲۷. یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابو عبدالله، معجم الادباء، تصحیح مرگلیوت، قاهره: ۱۹۲۵.